میکروفیلم تهیه شد

۳۷

۱۵۹۲۹

دیوان مسعود سعد



میکروفیلم تهیه

آفت زدائی شد
تاریخ ۲۳ /۷ /۷۰



آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

اسم کتاب کلیات سلمان ساوجی .... فارسی جورد

مصنف شیخ جمال الدین سلمان ساوجی . کاغذ خانبالغ جدول بندی برروز نگار و سیاهی و لاجورد
مؤلف

خطی نستعلیق خوب عبدالوهاب بن اسعد داد قریشی . دارای سه سرلوح مزدوج و کمی نقش نسخه آسیب دیده از موریانه

چاپی ۱۳ سطری

سال تحریر جمعه ۱۰ ربیع الآخر ۹۸۰ عدد اوراق ۲۸۸

جزء کتب ادبیات شماره خصوصی ....

شماره عمومی ۱۵۹۲۹ شماره قبض ....

واقف واگذاری بنیاد مستضعفان تاریخ وقف شهریور ۱۳۶۷

طول ۲۳/۷ عرض ۱۴/۴ شماره صفحات ....





مستان را چه شد که یکباره
دیرستش بروی ما بسته

چه شد که یار ما نگشته
یار قاصد کم خواب بسته

بدوست فوری کردم چه بند دش
روزی عجم بدی فرودش



اگر حسن تو بگشاید نقاب از چهره دعوی را / بگل رضوان براندازد در فردوس اعلی را

وگر سرو سرافرازت ز جنت سایه بردارد / وگر برگ سرافرازی نباشد شاخ طوبی را

بهار عالم حسنت دل و جان تازه میدارد / برنگ ارباب صورت را ببو ارباب معنی را

فروغ حسن رویت کی تواند دید هر چشم / دلی چون کوه می باید که برتابد تجلی را

ورای پایه عقلست طور عاشقی ورنه / کجا دریافتی مجنون کمال حسن لیلی را

اگر عکس رخ و بوی سر زلفت نبودندی / که بنمودی شب دیجور نور از طور موسی را

ببازار سر زلفت که هست آن حلقه سودا / نباشد قیمتی چندان متاع دین و دنیی را

اگر نقش رخت ظاهر نبودی در همه اشیا / مغان هرگز نکردندی پرستش لات و عزی را

بوجهی خوش دهانت تا نشد پیدا [illegible] / گزین رو صحبتی نکهت با خورشید عیسی را

اگر زاهد برد بوی از نسیم سنبل زلفت / چو گل صد تو درد درهم لباس زهد و تقوی را

بو لاف عشق زد سلمان هوس دارد که در پایت / بهر دل کند چون صبح روشن صدق دعوی را

ز شراب لعل نوشین من رند بی نوا را / قدحی که چشم مستت ز خمار کشت ما را

ز وجود خود ملولم قدحی بیار ساقی / برهان مرا زمانی ز خودی خود خدا را

بخدا که خون رز را بدو عالم ار فروشم / برهیم هر دو عالم بدهیم خون بها را

بسر از ره ببردی بنوای نو دل من / ببرت که بار دیگر ببر ایمین نوا را

من از آن نیم که چون نی اگرم زنی بنالم / که نوا ز شیبت هر دم زدن تو بی نوا را

دل من بیا رب آمد ز شکنج بند زلفت / مگسل که ورد دل شب اثری بود دعا را

طرف عذار گلگون ز نقاب زلف مشکین / بنمای تا ملامت نکند مبتلا را

ز میان یادگاری نگشاد جز کمر را / ز کنار دوست وصلی نرسید جز قبا را

همه شب خیال رویت گذرد بچشم سلمان / که خیال دوست داند شب تیره آشنا را

نظری نیست بحال منت ای ماه چرا / سایه بر داشت ز من سرو تو ناگاه چرا

روشنست این که مرآینه حسن ترا / در تو آهم نکند هیچ اثر آه چرا

گر منم دور ز در دی تو دل من با تست / [illegible] دلم ز حال آگاه چرا

[illegible]